

## باید هشیار بود،

# اقتصاد هم می‌تواند سبب فروپاشی شود

آقای هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خطبه‌های نماز جمعه ۷۹/۵/۱۴ هشدار داد: «رکودی که در اقتصاد ما پیش آمده، بسیار نگران‌کننده است... شرایط بسیار حساس است، باید با ایجاد آرامش و امنیت به اصلاح فوری اقتصاد پرداخت...»

تصور می‌گردد که ایشان از وضعیت اقتصادی کشور ترسیم کرده واقعی و حقیقی است. اما باید در جستجوی عللی بود که اقتصاد ایران را به این مرحله رسانده است. این علل کدام‌ها هستند؟

گروهی از دولتمردان کنونی همه توان خویش را برای جانداختن این تفکر به کار انداخته‌اند که به همگان بقبولانند ریشه نابسامانی‌های کنونی اقتصاد به ماجراهای پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ مربوط است!

اما واقعیت این است که نابسامانی اقتصاد ایران از هنگامی آغاز شد که در سال ۱۳۶۷ - همزمان با شروع دور اول ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی - کارگزاران اقتصادی دولت دستورالعمل‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول - و به خصوص این نهاد اخیر - را بن‌مایه برنامه‌ریزی برای اقتصاد ایران قرار دادند. اما از همان زمان، عده زیادی از اقتصاددانان و اقتصادشناسان کشور هشدار دادند چنین برنامه‌هایی اقتصاد ایران را به ویرانی خواهد کشاند. از آن زمان تا هم‌اکنون، هزاران مقاله در نقد عملکرد اقتصادی دولت از سال ۱۳۶۷ به این سو در مطبوعات تخصصی و غیرتخصصی چاپ شده است که هر یک از آن‌ها به تنهایی شاهدهی است بر این مدعا که کارگزاران اقتصادی «چندین چراغ داشتند، اما به بی‌راهه می‌رفتند!» صندوق بین‌المللی پول می‌گوید اقتصاد را آزاد کنید، سوبسیدها را حذف کنید، دروازه‌ها را به روی واردات بگشایید، از خارج قرض بگیرید و نسبیه بخرید، صنایع و بنگاه‌های مالی و خدماتی را به بخش خصوصی واگذارید، بازار مالی ایجاد کنید و... و چنین کنید و چنان نکنید. اگر ماهیت این صندوق برای کارگزاران دولت

آقای هاشمی رفسنجانی ناشناخته بود، کارشناسان و اقتصاددانان اهداف این نهاد بین‌المللی را می‌شناختند و لذا کوشیدند ضمن تشریح این اهداف، توجه مسئولین وقت را به عواقب وخیم تبعیت بی‌چون و چرا از سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی جلب کنند. به عنوان مثال فرازهایی از یک نوشته تحلیلی را از شماره ۳۵ همین ماهنامه (صفحات ۱۴ به بعد) که در بهمن ۱۳۷۲ منتشر شده است، نقل می‌کنیم:

**تمامی کشورهای که به توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی عمل کرده‌اند جز فقر، نکبت و وابستگی، نصیب دیگری نبرده‌اند**

«... روزگاری، انگلیس با سیاست تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن نیت خود را پیش می‌برد و امروز سینه چاک دادن به خاطر آزادی تجارت و نسخه‌هایی که بانک جهانی [و صندوق بین‌المللی پول] برای توسعه کشورهای عقب‌مانده و یا در حال توسعه می‌نویسند، ابزار غارت ملت‌هاست... حدود پنج سال از اجرای سیاست‌های جدید اقتصادی در کشور ما می‌گذرد. در این مدت هرچه درآورده‌ایم، خرج کرده‌ایم و مبالغی هم

وام گرفته‌ایم (یا یوزانس خریده‌ایم)، حال چه داریم؟... در اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی، دروازه‌های خود را گشودیم و دلمان را خوش کردیم که در دنیای رقابت، اگر وارداتی داریم، صادراتی هم خواهیم داشت. نفت و مقادیری کالاهای سنتی و صنعتی و مواد خام صادر کردیم و در مقابل، اتومبیل، کوکاکولا، شکلات، سیگار و دیگر کالاهای غیر ضروری خریدیم. این است بیان واقعی اجرای سیاست دروازه‌های باز. در انتهای این بیان، و در ستون تراز بدهکار و بستانکار، این حقایق رقم زده شده است: میلیاردها دلار بدهی معوقه، صنایعی که یا تعطیل شده یا با حداقل ظرفیت کار می‌کند، پول ملی که هر روز از ارزش آن کاسته می‌شود، طرح‌های توسعه‌ای که نیمه تمام مانده و...»

مشاهده می‌شود که سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۹/۵/۱۴ در واقع پژواک دیرنگام همان مطالبی است که ۷ سال پیش در مقاله فوق‌الذکر نگاشته شده بود. و البته آن مقاله، یکی از صدها تحلیلی بود که در همان ایام و پیش و پس از آن انتشار یافت. در عین حال، آن هشدارها زمانی داده می‌شد که مصادف بود با شروع دور دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی. ضمناً در همین ایام دومین برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی را، باز هم براساس رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، تدوین کرده بودند که آن هم که با ارزیابی منفی کارشناسان و اقتصاددانان مواجه شد، (به عنوان نمونه مراجعه شود به مقاله «شوکه‌های اقتصادی و اجتماعی برنامه دوم توسعه» در صفحات ۳۴ به بعد شماره ۳۴ همین مجله - آذرماه ۱۳۷۲).

با همین مختصر توضیحات، می‌توان درک کرد که علل نابسامانی همه‌جانبه اوضاع اقتصادی ایران، که نگرانی شدید رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام را برانگیخته است، در کجا باید

جستجو شود. اما نکته شگفت‌انگیز این است که همین مجمع، در جریان تدوین رئوس برنامه سوم توسعه، همان خط مشی‌هایی را برای اجرای این برنامه تصویب می‌کند که قبلاً آزموده شده‌اند و خطا بودن آن‌ها نیز به اثبات رسیده است!

## اقتصاد فروپاشی

موضوع مهمی که طی ماه‌های اخیر به عنوان حادثترین مبحث سیاسی مطرح شده، بحث درباره کوشش قدرت‌های خارجی برای فروپاشی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در اظهارنظرها و مقالاتی که راجع به این موضوع ارائه شده - و می‌شود - رفتار غرب، به ویژه ایالات متحده آمریکا، برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در کانون توجه و نقد قرار دارد. عموم کسانی که در این مورد اظهار نظر کرده‌اند، علت اصلی فروپاشی شوروی را اصلاحات سیاسی و فرهنگی گورباچف - که به زعم اظهارنظرکنندگان، دیکته شده از سوی آمریکاییان بوده است - دانسته‌اند.

در این موضوع که آن اصلاحات در فروپاشی شوروی مؤثر بوده تردید نیست. اما خطای بزرگی است که گمان ببریم عامل این فروپاشی فقط همان اصلاحات بوده است. صرف‌نظر از زمینه‌های درونی جامعه شوروی و ساختار قدرت در آن، یک عامل بسیار مؤثر و تعیین‌کننده در فروپاشی این امپراتوری، اقتصاد بوده است. اقتصادی که نسخه‌های آن را بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول می‌نوشته‌اند.

اگر تاکنون در این مورد تردیدی وجود داشت، اینک که «ژوزف استیگ لیتز» معاون و اقتصاددان ارشد بانک جهانی و رییس شورای مشاوران اقتصادی کاخ سفید، بخشی از عملکرد هماهنگ خزانه‌داری آمریکا، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی را فاش کرده، دیگر تردیدی باقی نمانده که آن عامل اصلی که کمر امپراتوری روس را شکست، اقتصاد بوده است. اقتصادی که زمام آن را به دست برنامه‌ریزان صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سپرده بودند. و این دو نهاد به ظاهر بین‌المللی، خواسته‌ها و برنامه‌های خزانه‌داری آمریکا و کاخ سفید و آشنگتن را بر رگ و پی اقتصاد روسیه تزریق می‌کرده‌اند.

«ژوزف استیگ لیتز» که اخیراً از سمت‌های خود در بانک جهانی استعفا کرده، می‌نویسد:

«... خصوصاً سازی عجولانه وزارت خزانه‌داری [آمریکا] و صندوق بین‌المللی پول در مسکو، به یک گروه از فرصت‌طلبان اجازه داد که



سیاست‌های دیکته شده از سوی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و خزانه‌داری آمریکا سبب شد در همان زمان که ثروت‌های روسیه به جیب معدودی سرازیر می‌شد، دولت نتواند حقوق کارمندان را بپردازد و سربازان روسی مجبور باشند برای سیر کردن شکم خود در مزارع، سیب‌زمینی چینی کنند!

کنترل تمام دارایی‌های ملی روسیه را به دست بگیرند... درست در زمانی که دولت روسیه پول نداشت تا حقوق کارمندان خود را پرداخت کند، این گروه پول‌هایی را که از راه فروش اموال و منابع ملی به دست آورده بودند در بانک‌های قبرس و سوییس انبار می‌کردند و شک نیست که ایالات متحده از این روند فساد برکنار نبود... بلافاصله پس از «اصلاحات آمریکایی» نرخ فقر به پنجاه درصد رسید که در نتیجه آن بیش از نیمی از کودکان روس زیر خط فقر زندگی می‌کردند...»

گرچه «استیگ لیتز» به روابط نهادهای فوق‌الذکر با شوروی در دوران گورباچف اشاره نکرده است، اما با دقت در محتوای نوشته وی می‌توان دریافت که در همان موقع نیز درس‌های غیرمستقیم اقتصادی آمریکاییان زمینه فروپاشی اقتصاد بیمار شوروی را فراهم می‌کرده است، کما این‌که اخیراً «گنادی زیوگانف» رییس دومای روسیه و رهبر فراکسیون کمونیست‌ها در دوما یکی از علل فروپاشی شوروی را تخریب اقتصاد این کشور با حربه «اقتصاد بازار آزاد» ذکر کرده و گفته است «... تخریب اقتصاد شوروی از طریق ترویج ارتش، زد، خیانت و... در پوشش فریبنده و زیبای اقتصاد آزاد...» (رساله ۲۶/۵/۷۹ - صفحه ۱۳)

اما به هر حال، حقایق کامل مربوط به این دوران زمانی روشن خواهد شد که کسی دیگر،

همان کاری را بکنند که «استیگ لیتز» کرده و اسرار روابط و مداخلات غیرمستقیم صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و خزانه‌داری آمریکا در شوروی دوران گورباچف را برملا سازد.

در خوش‌بینانه‌ترین فرض می‌توانیم این نظریه را

مطرح کنیم که اشتباه گورباچف در اصلاحات، زمینه را برای مداخله نهادهای فوق‌الذکر در اقتصاد این کشور مساعد کرد. اما به هر تقدیر، این اقتصاد بود که ضربه نهایی را بر امپراتوری شوروی وارد کرد.

تنها در شوروی سابق و روسیه کنونی نیست که برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (که بی‌تردید هر دو عامل اجرای سیاست‌های کاخ سفید و وزارت خزانه‌داری آمریکا هستند) بدیختی و نکبت به بار آورده است. براساس آنچه «استیگ لیتز» و دیگران نوشته‌اند، در هر کشوری که دولت‌ها چشم‌پسته توصیه‌های این دو نهاد را به اجرا گذاشته‌اند، جز فقر، فلاکت و از هم‌گسیختگی اجتماعی، محصول دیگری نصیب مردمان آنها نشده است.

در صفحات آتی علاوه بر مقاله افشاگرانه «ژوزف استیگ لیتز» چند مقاله دیگر در رابطه با سیاست‌ها و روش‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و نیز اثرات برنامه جهانی کردن اقتصاد بر کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه چاپ شده است.

اطلاعات این مقاله‌ها را در کنار واقعیت‌های جاری کشورمان بگذاریم و پند بگیریم. فراموش نکنیم که شاعر به درستی گفته است:

هرکه نامخت از گذشت روزگار  
نیز نیاموزد ز هیچ آموزگار